

بدا در اندیشه شیعه امامیه

زکریا فصیحی^۱

سید محمد عالمی^۲

چکیده

بدا (بداء) در لغت آشکار شدن امری است که پنهان بوده (الظهور بعد الخفاء) و در اصطلاح علم کلام مخفی بودن راز برخی از تغییرات تکوینی کائنات برای انسان است. بداء عقیده‌ای است که هم موردپسند عقل است و هم شواهد فراوان نقلی در تأیید آن وجود دارد. برای همین در اندیشه شیعه امامیه تبلور یافته است. باور داشتن این مسئله اعتقادی، آثار و برکاتی را در زندگی انسان به ارمغان می‌آورد که خضوع در برابر عظمت خدا، تحت فرمان او بودن و عصیان نکردن، تلاش برای داشتن بهترین سرنوشت در دنیا و جهان جاوید از جمله آن‌ها است. تبیین مسئله بداء به‌عنوان یک عقیده اسلامی که روشن کردن آن به‌صورت تحلیلی برای فهم و برداشت درست آن ضروری و مفید می‌نماید، از اهداف این تحقیق است. برخی بر این باورند که پذیرفتن بداء، نسبت دادن جهل به خداوند را در پی دارد؛ زیرا معنای تغییر در برنامه‌های تکوینی، این است که انتهای تقدیرات از ابتدا برای خدا معلوم نبوده است. درحالی‌که بر اساس یافته‌های این تحقیق، در حقیقت کسی که امر تکوینی از او مخفی مانده، انسان است نه خدا؛ زیرا او دانای اسرار بوده و ابتدا و انتهای هر تقدیری برایش روشن است. این مقاله با شیوه توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر کلامی و دلایل عقلی و نقلی تدوین شده و برای روشن شدن معنا و زوایای بداء نمونه‌هایی نیز ارائه کرده است؛ به‌گونه‌ای که با خواندن آن جلوه‌ای از این باور کلامی در ذهن خواننده تجلی می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: بداء، تغییر علم خدا، لوح محفوظ، سرنوشت انسان، شیعه امامیه

۱. گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، غور، افغانستان.

zfs110110@gmail.com

۲. گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، بلخ، افغانستان.

sm.alemi56@gmail.com



مقدمه

ارزش و کرامت انسان که او را تا مقام خلیفه‌اللهی اوج می‌دهد، درگرو باورهای او و عمل به مقتضای آن باورها است. دین اسلام که دین فطرت و فضیلت است، نیز با معرفی راه‌ها و مبانی کسب کرامت انسانی، دستیابی به مقام موعود [خلیفه‌اللهی] را در اختیار خود انسان نهاده و ایمان و عمل صالح را دو بال پرواز برای رسیدن به معراج انسانیت و سرنوشت پاکیزه دانسته است. (ر.ک. نحل: ۹۷) بنابراین عقیده درست و عمل به مقتضای آن عقیده، پایه‌های اصلی زندگی معنوی و سرنوشت حقیقی انسان را رقم می‌زند. پس بررسی زوایای باورهای اسلامی و شناساندن دقیق آن‌ها برای جامعه دینی، یک ضرورت پژوهشی است. بداء به عنوان یکی از باورهای اسلامی و از مسائل مهم کلامی بر همین مبنا سزاوار بررسی و معرفی است. این باور اسلامی در اندیشه شیعه امامیه تبلور یافته و دیگر فرق اسلامی اثبات این عقیده را مستلزم اثبات جهل خداوند متعال می‌دانند. درحالی که شیعه بداء را به معنای مخفی ماندن برخی از امور تکوینی برای انسان باور دارد نه برای خداوند علیم که پشیمانی او از اراده اولی یا ندانستن انتهای اراده‌اش را در پی داشته باشد. با توجه به مبانی و منابع اسلامی (قرآن و سنت)، انسان با گونه زندگی و نوع عملش قادر است که مسیرش را تغییر داده و سرنوشتش را با اختیار و انتخاب خود رقم بزند و این عین فرموده قرآن کریم است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد: ۱۱) معنای بدایی که در مواردی^۱ به خداوند متعال نسبت داده شده، غیر از معنایی است که بدای در مورد انسان دارد. برخی از این موارد در معتبرترین منابع حدیثی اهل سنت نیز آمده^۲ و چنانکه خواهد آمد با علم خدا یا نسبت دادن جهل به او، هیچ ارتباطی ندارد.

۱. امام صادق (ع): مَا بَدَأَ اللَّهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ لَهُ. (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۴۸)

۲. ر.ک. بخاری، ۱۴۱۲، ج ۴، باب ۱۴۷، ص ۱۴۶.



۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. بداء

با توجه به اهمیت این باور و در معرض مناقشه بودن آن، برای روشن شدن حقیقت این عقیده اسلامی، توضیح معنای آن ضروری می نماید. «بداء ممدود بر وزن سماء و از ریشه بدو» (صدرا، ۱۳۶۶، ۴: ۱۷۸) در لغت به دو معنا آمده است:

الف. ظاهر و آشکار شدن بعد از پنهان بودن؛ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۳) یعنی «الظهور بعد الخفاء» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴: ۶۵؛ فراهیدی، ۱۳۶۴، ۸: ۸۳) آشکار شدن چیزی از عدم، (فضلی، ۱۴۱۴: ۱۰۵) آمده است. بادیه به همین لحاظ اسم زمینی است که کسی در آن برای زیستن حاضر و آشکار نیست (فراهیدی، ۱۳۶۳، ۸: ۸۴) در قرآن نیز در مواردی بداء به همین معنا به کار رفته؛ اما کسی که امر مخفی بر او آشکار می شود، انسان است نه خدا. از جمله آیات ذیل در بردارنده واژه بداء با معنای مذکور است:

بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ...؛ (جاثیه: ۳۳) بلکه آنچه را پیش از این پنهان می داشتند برای آنان آشکار شده است. وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا (زمر: ۴۸) وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا. (انعام: ۲۸)

چنانکه پیداست در تمام این موارد، کسی که چیزی را فراموش کرده یا نادیده گرفته، انسان است که در روز قیامت برایش آشکار می گردد.

ب. تبدل رأی و حاصل شدن نظریه جدید. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴: ۶۵) بداء در قرآن به این معنا نیز آمده است. از جمله آیات ذیل:

وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ. (هود: ۲۷) ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم و کسانی را که از تو پیروی کرده اند، جز گروهی ساده لوح، نمی بینیم. ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنَّةً حَتَّى حِينٍ. (یوسف: ۳۵) و بعد از آنکه نشانه های (پاکى یوسف) را دیدند، تصمیم گرفتند او را تا مدتی زندانی کنند.



یعنی با آنکه پاک‌دامنی یوسف برای اهالی قصر عزیز مصر روشن و آشکار شده بود؛ اما باز برای مصلحت و آبروی خودشان، رأی به زندان کردن وی صادر کردند. بداء در اصطلاح علم کلام یعنی آشکار کردن امری که به خاطر مصلحتی برای مخاطب یا بیننده مخفی و غیرقابل پیش‌بینی بوده است. «أَنَّ اللَّهَ يَظْهَرُ لِلنَّاسِ مَا كَانَ قَدْ أَخْفَاهُ عَنْهُمْ سَابِقاً؛ خداوند چیزی را که قبلاً مخفی کرده بود، برای مردم آشکار می‌کند». (سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۵؛ سبحانی، ۱۴۰۸: ۶۰) بر اساس روایات اهل بیت^(ع) بداء هرگاه به خدا نسبت داده شود، معنای ثلاثی مزیدش (إبداء) مراد بوده و به معنای «إظهار بعد الإخفاء» به کار می‌رود، (محسنی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۲۲) آن‌هم اظهار امری که حقیقتش به خاطر مصلحتی از انسان مخفی نگه‌داشته شده و پس از آنکه مصلحت آشکار بودن آن به وجود آید، خداوند آشکارش می‌کند.

لذا بر اساس «مستندات روایی و نیز حکم عقل، نسبت دادن بداء به خدای متعال به معنای حصول رأی جدید که پشیمانی از رأی سابق را می‌رساند، محال است؛ زیرا حاکی از جهل او است». (مظفر، ۱۴۱۷، ۱: ۱۹۲) درحالی که تمام هستی با همه تغییر و تحولات ازلی و ابدی خود از علم مطلق و نامتناهی او پوشیده نیست و به فرموده امام صادق^(ع): «مَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ لَهُ؛ هیچ چیزی برای خداوند ظاهر نمی‌شود، جز آن‌که پیش از وجود و ظهورش، برای او آشکار بوده است». (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۴۸) و طبق فرموده امام علی^(ع): «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفُلُوتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلُوتِ وَ اخْتِلَافَ النَّيَّانِ فِي الْبِحَارِ الْغَامِرَاتِ وَ تَلَاطُمَ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ؛ او خدایی است که از نعره حیوانات وحشی در بیابان‌ها، عصیان بندگان در خلوتگاه‌ها، آمد و رفت ماهیان در ژرفای اقیانوس‌ها و تلاطم آب در وزش توفان‌ها آگاه است». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹) و «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ؛ (غافر: ۱۹) خیانت چشم‌ها و نیات پنهان در سینه‌ها را می‌داند». نیز امام صادق^(ع) می‌فرماید: «مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَدَأَ لَهُ فِي شَيْءٍ بَدَاءً نَدَامَةً، فَهُوَ عِنْدَنَا كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ؛ کسی که گمان کند چیزی برای خدا همراه با پشیمانی آشکار گردید، از نظر ما کافر است». (صدوق، ۱۴۱۴: ۴۱)



ظاهر شدن یا بدای اشیاء در متن روایت یعنی مطلق تغییر و تحول یا ظاهر شدن هر نوع حالتی اعم از هستی، نیستی یا تغییر. اگر بداء را به معنای تجدید رأی یا نظریه جدید در نظر بگیریم، می شود به خدا نیز نسبت داد؛ اما ممکن است این اشکال پیش بیاید که تجدید نظر انسان ها از جهل آنان نسبت به آینده یا پیامد رأی سابقشان ناشی می شود. پس نسبت دادن بداء به این معنا به خدا نیز مستلزم جهل او است و مشکل همان است که در معنای اولی بداء (ظهور بعد الخفاء) بود.

در جواب گفتنی است که «اساساً بداء در علم ذاتی و مطلق خدا رخ نمی دهد تا اشکال فوق پیش آید، بلکه بداء در تقدیرات یا همان لوح محو و اثبات است که علم فعلی و مخلوق خداوند است. یکی از خطاهای مخالفان بداء، عدم تفکیک آنان بین علم ذاتی و فعلی خداوند است» (برنجکار، ۱۳۸۵: ۱۰۴) که باعث اشکال آنان شده است. «روایات، بداء به معنای علم بعد از جهل [یا تغییر رأی] را در مورد خداوند نفی می کند. بر اساس اعتقاد شیعه، علم خدای تعالی عین ذات او است و هرگز قابل تغییر به جهل نیست؛ زیرا منجر به تغییر در ذات او می گردد که محال است. بنابراین بداء عبارت است از محو اول و اثبات ثانی، در حالی که خداوند سبب آن به هر دو عالم است». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۵۲۲)

۱-۲. شیعه امامیه

شیعه در لغت به اتباع و پیرو اطلاق می گردد. «شِيعَةُ الرَّجُلِ أَتْبَاعُهُ وَأَنْصَارُهُ» (غنیم، ۱۴۱۸، ۴: ۹۴) یا «الشَّيْعَةُ أَتْبَاعُ الرَّجُلِ وَأَنْصَارُهُ»؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸: ۱۸۸) اما شیعه در اصطلاح «به کسانی گفته می شود که جانشینی پیغمبر^(ص) را حق اختصاصی خانواده رسالت می دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۳) «وقد غلب هذا الاسم على من يتوالى عليا و اهل بيته - رضوان الله عليهم اجمعين - حتى صار لهم اسما خاصا، فاذا قيل: فلان من الشيعة، عُرف انه منهم». (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸: ۱۸۹) البته مراد از پیروی اهل بیت^(ع) آن است که قرآن و سنت باید از طریق اهل بیت^(ع) به دست آورده شده، آنگاه به آن دو عمل شود.

از آنجاکه شیعه دارای چندین فرقه است، به فرقه ای که امامت دوازده امام معصوم^(ع)



را باور دارد، شیعه امامیه گفته می‌شود که بر اساس تعالیم رسول خدا^(ص) و اوصیای عظیم‌الشأنش دارای خط‌مشی فکری خاصی است.

۲. حقیقت بداء

اگر بداء همان زبان و ادبیات انسان‌ها در نحوه بیان برنامه‌های خدای حکیم در مورد کائنات است؛ یعنی تغییر و تحولات تکوینی امور را که انسان‌ها از سرّ آن‌ها سر در نمی‌آوریم، می‌گویند بداء حاصل شد. درحالی‌که همه این تحولات تکوینی برای خدای ابتدا و انتهای هر برنامه و تقدیری روشن و مشخص است. او می‌داند که قوم یونس^(ع) تا لبه پرتگاه عذاب می‌روند، ولی دچار آن نمی‌شوند، می‌داند که عمر فلانی پنجاه سال است و می‌داند که او اهل صدقه، صله رحم، احسان به والدین و همسایه و... است، می‌داند که این امور دارای تأثیراتی هستند و بالاخره می‌داند که فلانی در دنیا بیشتر از پنجاه سال زندگی خواهد کرد. بنابراین بداء یعنی دگرگونی سرنوشت انسان در برابر اعمال صالح و ناصالح او.

اگر برخی به عقیده انتقاد دارند، به دلیل تفسیر واقعی نشدن اصل بداء و غفلت آنان از محتوای آن است. آنان تنها با توجه به معنای ظاهری بداء، معتقدین آن را ملامت می‌کنند. درحالی‌که بداء در حقیقت بر دو اصل استوار است:

الف. در نظر گرفتن قدرت مطلقه خداوند: به گونه‌ای که خداوند هر زمان و به هر کیفیتی که بخواهد می‌تواند تقدیر و اندازه‌گیری خود را بر طبق اراده و علم خود در مورد جهان هستی اعمال کند، درحالی‌که هم بر تقدیر پیشین و هم بر تقدیر پسین علم پیشین دارد و لازم نیست هیچ تغییری در علم وی ایجاد شود؛ زیرا تقدیر اولی آن‌گونه نیست که به محدود شدن قدرت خداوند متعال منجر شود و توانایی تغییر آن تقدیر را از او سلب کند؛ زیرا خدای قادر حکیم، برخلاف عقیده یهود که می‌گفتند: «يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»، قدرت گسترده‌ای دارد و «يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» است از این رو «يَنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (مائده: ۶۴) و «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (حج: ۱۸) و «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (مائده: ۱۷)



ب. در نظر گرفتن حکمت خداوند: یعنی اعمال قدرت از سوی حضرت حق و اقدام به تقدیر و برنامه‌ریزی جدید، هرگز بدون حکمت و مصلحت خداوندی صورت نمی‌گیرد. از طرفی هم این تقدیر جدید، کاملاً بر اعمال و کردار شایسته و ناشایست خود انسان مبتنی است که با استفاده از اختیار انسانی خود و انتخاب زندگی خوب یا بد، زمینه تغییر سرنوشت خود را فراهم می‌کند و درهای رحمت حق را به روی خود می‌بندد یا می‌گشاید؛ در واقع لیاقت استفاده از برکات آسمانی را پیدا کرده یا از دست می‌دهد. همان‌که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

(رعد: ۱۱) در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (اعراف: ۹۶) و اگر مردم بلاد ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین بر روی آنان می‌گشودیم، ولی [آنان] تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

در روایات ذکر شده که آثاری برای صدقه و برخی اعمال صالحه دیگر مترتب است؛ یعنی صدقه می‌تواند بلاهایی را دفع یا منفعی را جذب کند. جلال‌الدین سیوطی در تفسیر خود آورده است که: «حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) از رسول خدا^(ص) درباره تفسیر آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) سؤال کرد، پیامبر^(ص) در جواب فرمود: من دیدگان تو و امت را با تفسیر این آیه روشن می‌کنم: صدقه در راه خدا، نیکی به پدر و مادر و انجام کارهای نیک، بدبختی را به خوشبختی دگرگون کرده، مایه افزایش عمر می‌گردد و از مرگ‌های بد جلوگیری می‌کند». (سیوطی، ۱۴۰۴، ۳: ۶۶)

بنابراین حقیقت بدا یعنی اینکه قسمتی از سرنوشت انسان قطعی نیست، بلکه مُعَلَّق و تغییر پذیر است و کیفیت رقم خوردن آن درگرو اعمال خود انسان است. این تغییر سرنوشت، ربطی به تغییر علم خدا ندارد؛ زیرا همه چیز از اول برای خدا معلوم است.

از منظر مرحوم شیخ مفید، معنای «بدا لِلَّهِ فِي كَذَا» عبارت است از «ظَهَرَ مِنْهُ» و

مقصود از آن تبدل رأی و روشن شدن امری که پیش تر از خداوند مخفی بوده، نیست، بلکه تمامی افعال الهی که در خلقت پدید آمده از ازل برای خدا معلوم و مشخص بوده است. (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۶۵) پس اگر سؤالی پیش آید مبنی بر اینکه آیا بداء در مورد انسان و خدا یکی است یا فرق دارد، در جواب باید گفت که هرگاه بداء به انسان نسبت داده شود، معنای لغوی آن مراد است یعنی «ظهور بعد الخفاء» و هرگاه به خدا نسبت داده شود، معنای اصطلاحی آن یعنی «اظهار بعد الاخفاء».

۳. بداء در منابع روایی اهل سنت

لفظ بداء در منابع حدیثی اهل سنت نیز آمده و آنان با توجه به معنای ظاهری آن، راجع به محتوا و حقیقت آن چیزی نگفته و به آنچه امامیه معتقد است، انتقاد کرده‌اند؛ زیرا آن را مستلزم نسبت دادن جهل به خدا دانسته‌اند. در حالی که با تفسیر درست از این مفهوم هیچ مشکلی پیش نمی‌آید.

در صحیح ترمذی از راوی به نام سلیمان آمده که رسول خدا^(ص) فرمود: «هیچ عاملی نمی‌تواند قضای الهی را تغییر دهد، مگر دعا و چیزی بر عمر انسان نمی‌افزاید، مگر احسان و نیکی به مردم». (ترمذی، ۱۴۰۳، ۳: ۳۰۵) قریب به این مضمون در سنن ابن ماجه نیز از راوی به نام ثوبان آمده که رسول خدا^(ص) فرمود: «چیزی عمر انسان را زیاد نمی‌کند، مگر احسان و نیکی و هیچ عاملی تقدیر الهی را تغییر نمی‌دهد، مگر دعا و اعمال زشت، انسان را از نعمت‌های الهی محروم می‌کند». (ابن ماجه، بی‌تا، ۱: ۳۵) در صحیح بخاری از ابوهریره، ماجرای سه فرد بنی اسرائیلی که هر کدام به بیماری خاصی مبتلا بوده، از حضرت رسول اکرم^(ص) روایت شده که برای خدا، بداء حاصل شد «بَدَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُبْتَلِيَهُمْ» که آنان را به آن بیماری‌ها بیازماید... (بخاری، ۱۴۱۲، ۴: ۱۴۶)

۱. قال ابو هريره: «أَنَّه سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: أَنَّ ثَلَاثًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أُبْرَصَ وَ أَعْمَى وَ أَفْرَعٌ بَدَا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُبْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَأَتَى الْأَبْرَصَ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ لَوْنٌ حَسَنٌ وَ جِلْدٌ حَسَنٌ وَ قَدْ قَدَّرَنِي النَّاسُ قَالَ فَمَسَحَهُ فَأَعْطَى لَوْنًا حَسَنًا وَ جِلْدًا حَسَنًا وَ أَتَى الْأَفْرَعَ فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ شَعْرٌ حَسَنٌ وَ يَدْهَبُ عَنِّي قَدْ قَدَّرَنِي النَّاسُ قَالَ فَمَسَحَهُ فَأَعْطَى شَعْرًا حَسَنًا وَ أَتَى الْأَعْمَى فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ يَرُدُّ اللَّهُ أَلْيَ بَصَرِي فَأَبْصَرَ بِهِ النَّاسُ قَالَ فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصَرَهُ». (بخاری، ۱۴۱۲، ج ۴، ب ۱۴۷، ص ۱۴۶)



آنچه شیعه معتقد است نیز همین تغییر قضا و قدر غیر حتمی الهی در مورد سرنوشت انسان در اثر دعا و اعمال خوب و بد او است. بنابراین مشخص است که «نزاع در مورد مسئله مذکور لفظی است». (مفید، ۱۴۱۳ ب: ۸۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۵۲۲)

۴. تفاوت‌های نسخ و بداء

سرایت دادن بحث بداء به نسخ از آن جهت ضروری است که جواب پرسش «آیا بداء همان نسخ است» تبیین و روشن گردد. این فرق از طریق برشمردن تفاوت‌های نسخ و بداء، قابل تحقق است. این دو آموزه اسلامی به دلیل شباهت کمی که به لحاظ نوعی تغییر بودن میان آن دو حاکم است، برخی مبحث آن دورا باهم خلط می‌کنند. در حالی که فرق‌های اساسی بین آن‌ها وجود دارد، از جمله:

۴-۱. متعلق آن‌ها

نسخ مربوط به تشریعیات (احکام شرعی) است؛ مثل آنکه حکمی در صدر اسلام بنا بر مصلحتی بر مکلفین واجب شده بود؛ اما پس از مدتی نسخ و برداشته شد. در حالی که بداء متعلق به امور تکوینی چون آفرینش، احیاء، اماته و... است.

۴-۲. زمان تحقق آن‌ها

به این معنا که نسخ در زمان حیات پیامبر^(ص) و با آمدن وحی صورت می‌گرفت؛ به گونه‌ای که آیه‌ای با تشریع حکم جدید، حکم سابق را که با آیه سابق تشریع شده بود، برمی‌داشت (نسخ می‌کرد)؛ اما بداء مقید به زمان نیست؛ زیرا مثلاً سرنوشت انسان با نحوه زندگی او گره خورده و او می‌تواند در هر زمانی با انتخاب نوع زندگی و انجام دادن فعل نیک یا بد، سرنوشت خویش را رقم بزند. مثل بازگشت قوم حضرت یونس^(ع) به سوی خدا و رفع عذاب قطعی از آنان. همین‌طور تأثیر صدقه و صله ارحام در ازدیاد روزی و عمر و قطع صدقه و صله ارحام در کاستن آن.

۴-۳. شرایط آن‌ها

نسخ دارای شرایطی است که هیچ‌یکی از آن‌ها در بداء متصور نیست. این شرایط عبارتند از:

الف. بین ناسخ و منسوخ تباین کلی وجود داشته باشد؛ زیرا وجود تباین جزئی باعث تخصیص حکم اول می‌شود نه نسخ آن.

ب. حکم اول ظاهراً باید مقید به زمان نباشد هرچند زمان آن برای خدا مشخص است؛ زیرا با سر آمدن زمان معین، خود منتفی است و نیازی به آمدن حکم دوم نیست تا نسخ معنا یابد. «النسخ مقید فی الواقع بزمان خاص معلوم عندالله و مجهول عند الناس». (مظفر، ۱۴۱۷، ۱: ۲۰۰)

۴-۴. موضوع آن‌ها

موضوع ناسخ و منسوخ باید یک حکم باشد تا با آمدن حکم لاحق بر آن موضوع، حکم سابق از همان موضوع برداشته شود؛ درحالی‌که این مطلب در مورد موضوع بداء جایی ندارد.

۴-۵. فلسفه آن‌ها

فلسفه نسخ سر آمدن زمان مصلحت حکم است؛ یعنی گاهی شریعت بر ملتی عرضه می‌شود که تا حدی از آگاهی برخوردار است به گونه‌ای که برای آگاهی کامل تذکری کافی است؛ اما گاهی بر ملتی عرضه می‌شود که در مرداب جهل و اوهام فرو غلطیده و از پذیرش حق امتناع می‌ورزند. در این صورت لازم است شریعت با طی مراحل مقدماتی، به سمت هدف نهایی خود که اصلاح کامل جامعه است، برود. بر این اساس ممکن است شریعتی ابتدا حکمی را بر مخاطبان خود از روی مصلحت و مسامحه، تکلیف کند و پس از ارتقای سطح آگاهی آنان، حکم را تغییر دهد؛ اما بداء چنانکه از شرایط فوق‌الذکر بری بود، فلسفه مذکور برای نسخ نیز در حیطه بداء جایی ندارد. البته «نسخ به معنای پشیمانی یا جهل قانون‌گذار نیست، بلکه شرایط، باعث به وجود آمدن تغییر در قانون می‌شود. مثل تغییر نسخه پزشک با تغییر حال بیمار». (قرائتی، ۱۳۸۹، ۴: ۳۷۲)

بنابراین نسخ به معنای سر آمدن مدت حکم سابق و جایگزین شدن حکم لاحق توسط خدا است و بداء به معنای جهل انسان‌ها از حکمت خدا و به معنای سرنوشت انسان‌ها درگرو اعمال آنان بودن است.



۵. نمونه‌هایی از وقوع بداء در قرآن کریم

ارائه چند نمونه بداء از قرآن کریم برای روشن‌تر شدن مسئله و رفع اتهام (نسبت چهل به خداوند دادن) از معتقدان آن خالی از فایده نخواهد بود:

الف. وقتی خداوند به حضرت ابراهیم^(ع) فرمان ذبح فرزندش را داد، به نظر انسان‌ها خود حضرت، واقعاً می‌خواست حضرت اسماعیل^(ع) ذبح شود؛ اما بعداً ظاهر شد که اراده الهی از این امر، آزمایش حضرت ابراهیم^(ع) بوده نه قربانی شدن فرزندش. (ر.ک. صافات: ۱۰۲-۱۰۷) درحالی‌که برای خدا از اول تمام زوایای برنامه‌اش معلوم بود.

ب. به نظر انسان‌ها، وعده خداوند با حضرت موسی^(ع) مناجات سی شبه بود؛ اما بعداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است. «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنَةٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً». (اعراف: ۱۴۲) درحالی‌که خداوند این مدت را از اول چهل شبه تقدیر کرده بود، ولی برای آزمایش بنی اسرائیل، آن را در دو مرحله اعلام کرد تا پیروان موسی^(ع) از پیروان سامری جدا شوند.

ج. در ماجرای حضرت یونس^(ع)، با هویدا شدن نشانه‌های قهر خدا، حتی حضرت یونس^(ع) هم مطمئن شد که عذاب الهی نازل می‌شود و قوم کافرش نابود خواهند شد. از این‌رو از میان مردم بیرون رفت؛ اما با توبه مردم عذاب رفع شد. «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ». (یونس: ۹۸) درحالی‌که توبه کردن و هلاک نشدن مردم از اول برای خدا معلوم بود؛ چنانکه اگر هلاکت آن‌ها در اثر توبه نکردنشان صورت می‌گرفت، باز از اول برای خدا معلوم بود و در هر دو صورت خللی علم خدا را تهدید نمی‌کرد. همان‌گونه که در نسخ احکام همین اصل [معلوم بودن برنامه برای خدا و مخفی بودن آن برای مردم] جاری است. مثلاً به نظر مسلمانان، قبله برای همیشه بیت المقدس بود، ولی آیات تغییر قبله (ر.ک. بقره: ۱۴۲-۱۴۴) ظاهر کرد که قبله دائمی، کعبه بوده، درحالی‌که خدا از اول همه ماجرا را می‌دانست.

البته این سوم با موارد دیگر کمی فرق دارد و آن اینکه دعا و توبه مردم در تغییر

سرنوشتشان کاملاً دخیل بوده است. ضمن اینکه خدا از اول می‌دانست که عاقبت کار به کجا می‌انجامد. به هلاکت نرسیدن مردم پیامد توبه آنان بوده و اگر توبه نمی‌کردند، هلاک می‌شدند که در آن صورت باز هم خللی در علم خدا ایجاد نمی‌شد؛ زیرا توبه نکردن مردم از اول برای خدا معلوم بود

در تمام این موارد معنای بداء جهل یا تغییر علم خدا نیست، بلکه آشکار شدن امر مخفی بر انسان یا تغییر علم انسان یا تغییر دیدگاه او است؛ زیرا خداوند از ابتدا می‌دانست که خون اسماعیل ریخته نخواهد شد، مدت مناجات حضرت موسی (ع) چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دستورات و حوادث به نحوی بوده که شنونده و بیننده تصوّر دیگری داشته است. پس تغییری در علم خداوند پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه‌ای شده‌ایم. بنابراین بداء در تکوین همانند نسخ در تشریع است که همه چیز از پیش، برای خداوند روشن است و این تبدل رأی‌ها مربوط به انسان می‌شود. (ر.ک. قرائتی، ۱۳۸۹، ۳: ۳۷۲)

۶. آیا بداء همان محو و اثبات است؟

بر اساس آیات و روایات، تمام پدیده‌های آفرینش از کوچک و بزرگ در دو کتاب یا لوح^۱ تکوینی نوشته می‌شود که هرکدام از آن‌ها، ویژگی خاص خود را دارد. برای روشن تر شدن موضوع توضیح مختصری پیرامون این دو لوح ضروری می‌نماید:

۱-۶. لوح محفوظ

لوح محفوظ جایگاهی است که قرآن از آن به ام‌الکتاب، کتاب مسطور، رق منشور،^۲ کتاب مکنون^۳ و کتاب حفیظ^۴ نیز تعبیر می‌کند. تمام آنچه مقتضی اراده و قضای خداوند است، با قلم تقدیر در آن ثبت شده و هرگونه تغییری در آن محال است؛ زیرا متعلق علم ذاتی و ازلی خداوند و عین ذات او است. اسامی مذکور در قرآن برای این

۱. كُلُّ صَفِيحَةٍ عَرِيضَةٍ مِنْ صَفَائِحِ الْخَشَبِ... وَ الْكِتَابُ إِذَا كُتِبَ عَلَيْهَا سَمِيَتْ لَوْحًا. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲: ۵۸۴)

۲. وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنُشُورٍ. (طور: ۲-۳)

۳. فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ. (واقعة: ۷۸)

۴. وَ عَلَيْنَا كِتَابٌ حَفِیْظٌ. (ق: ۴)



لوح نیز هرکدام حاکی از ویژگی خاص خود است از جمله «این لوح را ام الکتاب گویند از آن جهت که معلومات تمام موجودات به صورت اجمال در آن ثبت است». (صدرا، ۱۳۶۶، ۴: ۱۸۹)

بی تردید تعبیر لوح و قلم از باب تشبیه معقول به محسوس و برای تقریب ذهن انسان است؛ مانند عرش و کرسی و خیلی از مفاهیم بلندی که عقل انسان عادی را توان درک کیفیت آن نیست و تنها می داند که هست و همین دانایی اندک نیز از طریق شرع و نقل حاصل آمده است. طبق آیات و روایاتی که درباره لوح محفوظ آمده، این لوح ویژگی هایی دارد که برخی از آن ها عبارتند از:

الف. جایگاه علم خداوند به کلیات است: یعنی علمی که به صورت کلی تمامی موجودات کوچک و بزرگ و پدیده های بالقوه و فعلیت یافته را شامل می شود. مثلاً علم به انواع موجودات نه افراد آن یا علم به اتفاقات که قرار است در زندگی کسی بیفتد؛ اما چه وقت و به چه کیفیتی؟ معلوم نیست. آیه ذیل به همین ویژگی لوح محفوظ اشاره دارد:

وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ (یونس: ۶۱) و به سنگینی ذره ای نه در زمین و نه در آسمان از پروردگارت پنهان نیست و نه کوچک تر از آن و نه بزرگ تر وجود ندارد مگر این که در کتاب مبین ثبت است.

به نظر علامه طباطبایی واژه «يعزب» از «عزوب» به معنای غیب و خفاء است و این تعبیر اشاره دارد به اینکه همه اشیا عالم نزد خدای تعالی حاضرند، او همه چیز را در کتابی حفظ و ضبط کرده و از آن کتاب چیزی زایل نمی شود. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۱۲۸-۱۲۹) پس لوح محفوظ، جایگاه آن عده از متعلقات علم خدا است که حتمی و غیر قابل تغییر است.

ب. جایگاه علم خداوند به جزئیات است: یعنی احوال اشخاص و جوامع، ظهور حوادث و اتفاقات جزئی و شخصی در این کتاب ثبت شده و تعداد تمام موجودات پس از شمارش در آن قرار دارد. چنانکه قرآن می فرماید:



وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ (انعام: ۵۹) و کلیدهای غیب نزد اوست، جز او کسی از آن‌ها آگاه نیست و او آنچه را که در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگ‌ی فرو نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ هیچ دانه‌ای در بهار خوابی‌های زمین و هیچ‌تر و خشکی نیست، جز اینکه در کتابی آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است.

همچنین در وصف خداوند آمده است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»؛ (غافر: ۱۹) او چشم‌هایی را که به خیانت می‌گردد و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند. او خواننده هر نامه‌ی نانوشته و دانای هر قصه‌ی نانموده است. از نیات و افکار انسان‌ها و آنچه آنان از انظار هموعان خود می‌پوشانند، آگاه است و جایگاه این آگاهی همان است که از آن به‌عنوان لوح محفوظ و کتاب مبین با بندگان سخن گفته است:

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ. وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ؛ (نمل: ۷۴-۷۵) و در حقیقت پروردگار تو آنچه را در سینه‌هایشان نهفته و آنچه را آشکار می‌دارند نیک می‌داند و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست مگر اینکه در کتابی روشن [درج] است.

ج. جایگاه حقیقت قرآن است: یعنی قرآن پیش از نزول در قلب پیامبر اکرم^(ص) در آنجا بوده است. البته می‌دانیم که قرآن یک حقیقت تنزیلی دارد که همان الفاظ است و به زبان پیامبر خدا^(ص) جاری شده و در مناسبت‌های خاصی در طول ۲۳ سال نازل شده و یک حقیقت بسیط دارد که ورای الفاظ است و همان است که در شب قدر یکجا بر قلب پیامبر اکرم^(ص) نازل شد. این حقیقت بسیط در لوح محفوظ قرار دارد و در این مرحله از آن به «کتاب مکنون» و «رق منشور» هم تعبیر شده است. البته چنانکه گفته شد، تمام نام‌ها از باب تشبیه معقول به محسوس است، وگرنه علم ذاتی خدا که جایگاهی ندارد؛ زیرا عین ذات او است.

۲-۶. لوح محو و اثبات

آنچه بداء و تغییر پذیر است، امور و حوادثی است که در این لوح یا کتاب ثبت است و خدا اگر بخواهد چیزی، از جمله سرنوشت بندگان را با توجه به اعمال آنان از آن می‌زداید، ثبت می‌کند یا کیفیت آن را تغییر می‌دهد. «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ (رعد: ۳۹) خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب [لوح محفوظ] نزد او است. آجال معلق یا مشروط، «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» (انعام: ۲) کیفیت سرنوشت انسان‌ها توسط خود آنان، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (رعد: ۱۱) از جمله مواردی است که در لوح محو و اثبات ثبت است.

برخی از اندیشمندان اسلامی «قلوب فرشتگان عُمال و نفس مدبرات امور» (صدرا، ۱۳۶۶، ۴: ۱۸۹) را از جمله الواح محو و اثبات می‌داند؛ به این معنا که ممکن است خدا فرشته‌ها را از امری مطلع کند که بعداً در اثر محو و اثبات خلاف آن را به آن‌ها خبر دهد. مرحوم ملاصدرا برای علم خداوند متعال دو مرحله قائل شده و می‌گوید:

مرحله‌ای که همان لوح محفوظ است و دگرگونی ناپذیر و مرحله‌ای که همان لوح محو و اثبات است و بنابر شروطی قابل تغییر است. تحقق این دگرگونی، مشروط به تحقق آن شروط است. علم نبی و ولی منحصر در این مرحله اخیر است؛ یعنی نفس آن‌ها به بعضی از الواح محو و اثبات اتصال می‌یابد و بر اساس دانشی که از این طریق حاصل شده، از چیزی خبر می‌دهند و ممکن است زمانی دیگر بر الواح دیگر مطلع شوند و خبری مخالف اخبار نخستین بدهند. به عبارت دیگر انسان کاملی که وحدت ذاتی وجود و کثرت عنوانی شئون در وی منطوی است، دارای علم و عالمیت خاصی است و این عالمیت در حیطه لوح محو و اثبات مقرر است که حوادث ثبت شده در آن مشروط به شروط و مقدماتی است. (همان: ۱۸۹-۱۹۱)

بنابراین وقتی چیزی مشروط به مقدماتی شد، اگر آن شروط یا مقدمات تحقق نیابد، رویدادها نیز حادث نمی‌شود و به همین دلیل است که از آن به بداء تعبیر می‌گردد.



۷. بداء و قدر و قضا^۱

برای تبیین رابطه بداء با قدر و قضای الهی و نیز تبیین متعلق بداء، تقسیم قدر و قضای الهی روشنگر موضوع است:

الف. آنکه خدا به هیچ کس از انبیا، اولیا و ملائکه ابلاغ نکرده: این نوع قدر و قضا متعلق علم ازلی و ذاتی خداوند است و کسی در جریان آن نیست.

ب. آنکه به انبیا، اولیاء و ملائکه ابلاغ کرده: این نوع قدر و قضا، دو گونه است:

۱. قدر و قضای حتمی: مثل آنکه به نبی، ولی، فرشتگان و از این مسیر به همه بندگان اعلام کرده که رستاخیزی (معاد) در راه است و...

۲. قدر و قضای مشروط: علم انبیا، اولیا و ملائکه تنها به خود این نوع قدر و قضا تعلق می‌گیرد نه مشروط بودن آن. بر این اساس ممکن است گاهی یک ولی خدا از وقوع چیزی خبر دهد و پس از مدتی از عدم وقوع آن؛ مثل خبر دادن حضرت عیسی^(ع) از مرگ عروسی و اثبات خلاف وعده حضرت با صدقه دادن آن عروس. (ر.ک. مطهری، ۱۳۸۴، ۴: ۴۳۱) بداء در این مورد قدر و قضا، تعلق می‌گیرد و موارد دیگر هرگز تغییر و بداء پذیر نیست؛ زیرا «معنای بداء رخ دادن تجدیدنظر در برنامه قضا و قدر الهی بوده و مقصود این است که انسان خودش مجری قضا و قدر الهی است؛ زیرا انسان است که با نوع عملکردش، تاریخ و سرنوشتش را با انتخاب خود رقم می‌زند». (همان، ۲۵: ۵۱۴)

۸. آثار بداء باوری در زندگی

حضرت امام رضا^(ع) از پدران خود از امام امیرالمؤمنین^(ع) نقل کرده که فرمود:

وَاللَّهِ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْنَاكُمْ بِمَا يَكُونُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ «يُمَحُّوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ قسم به خدا اگر آیه‌ای از کتاب خدا نبود، شما را به آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد خبر می‌دادم [و آن] آیه «يُمَحُّوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴: ۹۷)

۱. این دو واژه با عنوان (قضا و قدر) معروف است، در حالی که از نظر تقدم و تأخر مقامی - وقوعی، اول تقدیر (طرح و برنامه‌ریزی) است سپس قضا (اجرا و عملی کردن طرح)



ارزش و اهمیت هر باور و اندیشه‌ای در عمل به مقتضای آن است؛ زیرا اگر پاداشی در کار باشد، در برابر عمل داده می‌شود نه ایمان و باور تنها. بهشت با تمام نعمت‌هایش اگر پاداش «الَّذِينَ آمَنُوا» است به دلیل «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» است. اهمیت اثر باور و اندیشه نیز بستگی به اهمیت خود آن «مؤثر» دارد. بنابراین با توجه به اهمیت بداء که اخبار وافر اهل بیت^(ع) بیانگر آن است، قطعاً آثار پرباری در زندگی صاحب باور دارد که با توجه به گفتار بزرگان عرصه اندیشه، نکاتی به عنوان آثار و فایده بداء در زندگی انسان اشاره می‌گردد:

۸-۱. آثار اعتقادی

انسان معتقد به بداء به صراحت پی می‌برد که «کائنات در ایجاد، تغییر و بقاء تحت فرمان و اراده خداوند است» (محسنی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۲۵) و خود او عبد ضعیف و خاضعی بیش نیست. همچنین فرق علم ذاتی و فعلی خداوند را با علم مخلوقین او حتی انبیا، اولیا و فرشتگان «به روشنی می‌فهمد». (همان) با آنکه این طیف از بندگان خدا از علم لدنی و غیبی برخوردارند؛ اما هرگز به تمام آنچه در حیطه علم خداوند است، آگاهی ندارند و همان علم قدسی و لدنی نیز فیضی است از ناحیه خدای فیاض متعال.

۸-۲. آثار تربیتی اخلاقی

اعتقاد به بداء باعث بریدن عبد از ماسوی الله و پیوستن به او گردیده و بدین ترتیب عبد ضمن تلاش برای تحول به «أحسن الحال» که خود از چشمه همین عقیده آب می‌خورد، «اجابت دعا، کفایت مهمات، توفیق اطاعت از خدا و دوری از معصیت و... را همه از جانب خدا» (محسنی، ۱۳۷۱، ۱: ۲۲۵) و تحت ید قدرت او می‌داند. بر این اساس توکل که سرچشمه یقین است^۱ در جان عبد ریشه می‌کند و او به «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ» (زمر: ۳۶) از عمق جان ایمان می‌آورد. با توجه به آثار فوق که اندکی از بسیار است، انسان با اعتقاد به بداء، خود را

۱. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): «فِي التَّوَكُّلِ حَقِيقَةُ الْإِيمَانِ». (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۶)

همیشه در محضر و مرآی خدا می‌داند و هرگز پا از حیطة بندگی فراتر ننهاده و از این مجرا راه سعادت دنیوی و اخروی اش را هموار می‌کند. اگر سبک زندگی همراه با توبه از گناه و بازگشت به سوی خدا، دعا و ارتباط داشتن با او و بندگی او که مایه آرامش روح افراد است، فراروی همه افراد باشد و جامعه‌ای که از این افراد شکل می‌گیرد، جامعه به دور از هر نوع فسق و فساد بوده و فطرت محور و خداپسند خواهد بود.

۳-۸. پویایی و تلاش

یکی دیگر از مهم‌ترین فواید بداء باوری، امید به آینده و احیای روحیه تلاش در انسان برای تغییر و سروسامان دادن به وضعیت موجود زندگی است. معنای حدیث امام رضا^(ع) در ابتدای این عنوان نیز این است که «از آیه شریفه مورد اشاره حضرت بر می‌آید که خدا خواسته بندگان را با ناآگاهی از حوادث آینده زندگی کنند تا به ضروریات زندگی خود بر اساس دو اصل خوف و رجاء اقدام نمایند. امام علی^(ع) نیز بدین جهت از آینده خبر نداده، نه اینکه اگر خبر می‌داد، خداوند با محو و اثبات و بداء خود، او را تکذیب می‌کرد». (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۱: ۵۲۲)

وقتی انسان با اعتقاد به بداء سرنوشت خود را درگرو نحوه زندگی خود ببیند، با ایمان و توکلی که به خدا دارد، همواره در پی سازمان‌دهی وضعیت و تغییر سرنوشت خود از بد به خوب و از آن به خوب‌تر خواهد بود. چنین انسانی در عین ایمان و اتکا به خدای منان، هیچ‌گاه دچار انحطاط در عرصه‌های گوناگون زندگی نمی‌شود که هیچ، بلکه همیشه در حال ترقی و تعالی و در پی بهتر کردن هر روزش از روز قبل است. جامعه‌ای به چه اوج و ترقی دست خواهد یافت اگر همه افرادش مؤمن به بداء بوده و متأثر از آن همیشه در تلاش برای تعیین سرنوشت بهتر باشند.

این نکته نیز قابل ذکر است که منکر بداء با ایمان به تعیین سرنوشت از سوی خدا و عدم دخالت انسان و اعمال او در تغییر سرنوشتش، خود را در قلمرو جبر و راضی به رضای خدا نشان داده و از هرگونه تلاش و کوشش برای بهبودی بخشیدن به وضعیت خود، همیشه پا در مرداب انحطاط دارد و از مرض رکود و عقب ماندگی رنج می‌کشد. با پی بردن به آثار بداء در زندگی انسان، حدیث امام صادق^(ع) «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا



فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فُتِّرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ»، (کلینی، ۱۳۶۲، ۱: ۱۴۸) معنا و عمق بیشتری در ذهن انسان یافته و فکرش را روشن تر و فعال تر می نماید. قرآن کریم نیز خود ملت ها (قوم) را برای تغییر سرنوشتشان از راه تغییر انفس (تغییر در اندیشه و عمل) فرامی خواند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، (رعد: ۱۱) در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

در این آیه سخن از دو تغییر نسبت به انسان ها در میان است؛ یکی تغییری که عامل آن خدا است و دیگری تغییری که خود ملت ها عامل آن هستند. تغییر اول جبری صورت می گیرد در حالی که تغییر دوم در اختیار خود انسان ها است؛ اما مشخص است که تغییر اول معلول تغییر دوم است، یعنی نحوه استفاده از اختیار، دگرگونی سرنوشت انسان ها را توسط خدا در پی دارد و این اختیار است که عامل تغییر جبری را بر آن می دارد تا بر اساس همان اختیار نسبت به سرنوشت انسان ها، اعمال قدرت نماید. بنابراین فرد و جامعه معتقد به بداء همیشه از مرض خمود و انحطاط در امانند؛ زیرا دعا، تلاش و عملکرد خود را در نحوه سرنوشت خود دخیل می داند از این رو دائم در تلاش است.

نتیجه گیری

بداء به معنای ظهور بعدالخفاء در مورد انسان و اظهار بعدالإخفاء در مورد خداوند متعال، یکی از باورهای سرنوشت ساز اسلامی است و برخلاف دیدگاه مخالفان ربطی به نسبت دادن جهل به خداوند ندارد؛ زیرا کسی که امر متغیر یا بداء پذیر برایش مخفی است، انسان است نه خدای متعال. رابطه بداء با نسخ تنها در همگونی این دو مقوله است از حیث ساختار و از آن جهت که نوعی تحول و تغییر است، ولی از حیث محتوا و ویژگی های متعلق به هر کدام، کاملاً با هم متفاوت است؛ زیرا بداء تغییری است که در تکوین پدید می آید و مربوط به عقاید است، ولی نسخ در تشریع رخ می دهد و مربوط به احکام شرعی است.

علمی که به خداوند نسبت داده می شود دو گونه است؛ یکی علم ذاتی که عین ذات خداوند بوده و متعلق آن در لوح محفوظ قرار دارد و دیگری علم فعلی که آفریده

او بوده و همان علم لدنی اعطا شده به انبیا و اولیا است و متعلقات آن در لوح محو و اثبات قرار دارد. تغییری که از آن به بدا تعبیر می‌شود و با سرنوشت انسان مرتبط است، در علم فعلی خداوند صورت می‌گیرد نه در علم ذاتی او که منجر به جهل یا تغییر در ذات خداوند گردد.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۶۶)، *غررالحکم و درر الکلم*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابن ماجه، محمد بن یزید، (۱۴۲۱ق)، *سنن ابن ماجه*، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر - دار صادر.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۲ق)، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالجلیل.
۵. برنجکار، رضا، (۱۳۸۵)، *معرفت عدل الهی*، تهران: انتشارات نبأ.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳ق)، *صحیح الترمذی*، بیروت: دارالفکر.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت - دمشق: دار العلم - دار الشامیه.
۸. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۵)، *الإيمان و الکفر فی الکتاب و السنة*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۹. _____، (۱۴۰۸ق)، *البداء فی ضوء الکتاب و السنة*، بیروت: دار الأضواء.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۱. صدرا شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، *شرح أصول الکافی لصدر المتألهین*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. صدوق، محمد بن بابویه، (۱۴۱۴ق)، *الاعتقادات*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: دفتر نشر اسلامی.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۸)، *شیعه در اسلام*، قم: دفتر نشر اسلامی.



۱۵. غنیم، عبدالله یوسف، (۱۴۱۸ق)، قاموس القرآن، الكويت: للتقدم العلمی.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۳۶۴)، کتاب العین، قم: دارالهجرة.
۱۷. فضلی، عبدالهادی، (۱۴۱۴ق)، خلاصة علم الکلام، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۱۸. قرائتی، محسن، (۱۳۸۹)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، الکافی، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۱. محسنی، محمد آصف، (۱۳۷۱)، صراط الحق، بی‌جا: ارگان نشراتی حزب حرکت اسلامی افغانستان.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۴)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: صدرا.
۲۳. مظفر، محمدرضا، (۱۴۱۷ق)، بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۴. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق. الف)، تصحيح الاعتقاد، قم: المؤتمر العالمی للشيخ المفید.
۲۵. مفید، محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق. ب)، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: المؤتمر العالمی للشيخ المفید.